

## واکاوی حمل امانت از سوی انسان در آیه امانت

علی اصغر تجری<sup>۱</sup>

### چکیده

یکی از موضوعات کلامی، ویژگی‌ها و قابلیت‌هایی است که بر اساس برخی از آیات قرآن برای انسان ذکر می‌شود، بر همین اساس بسیاری از متکلمان و مفسران مقام خلیفه الهی، تکریم الهی و امانت دار خدا بودن را برای انسان بر می‌شمارند. در خصوص ویژگی «امانت داری» انسان و اینکه منظور از «حمل امانت» از سوی انسان که در آیه ۷۲ سوره احزاب به آن اشاره شده چه می‌باشد، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. مهمترین آنها دو دیدگاهی است که کاملاً در برابر هم قرار دارند، یکی دیدگاه مشهور و رایج در دوره معاصر، که حمل امانت را به «امانت داری» انسان معنا می‌کند و آیه را دلیل ارجمندی و ظرفیت وجودی انسان، می‌داند و دیگری دیدگاهی که حمل امانت را به «خیانت در امانت» از جانب انسان، معنا می‌کند و آیه را در مقام تنقیص و بیان یکی از ابعاد منفی انسان معنا می‌کند. در این نوشتار، از طریق معناشناسی واژگان کلیدی آیه، به ویژه واژه «حمل» مضاف به «امانت» و با روش تجزیه و تحلیل محتوایی آیه و استفاده از قراین و شواهدی که در سیاق آیه و موارد دیگر قرآن وجود دارد، برداشت دوم متعین و یا لا اقل ترجیح پیدا کرده است.

### واژگان کلیدی

انسان، حمل امانت، اشفاق، ظلوم، جهول.

۱. عضو هیأت علمی و استادیار دانشگاه آزاد اسلامی قم.

## طرح مسأله

متکلمان و مفسران بر اساس آیات قرآن عناوین و مقاماتی مانند عنوان خلیفه‌اللهی، اشرف مخلوقات و مکرم در گاه الهی بودن را برای انسان بر می‌شمارند، عناوین و ویژگی‌هایی که بازگوکننده جایگاه انسان نزد باری تعالی و بیان‌کننده ظرفیتهای سترگ وجودی او می‌باشد. یکی از این عناوین و ویژگی‌ها که در دوره معاصر رواج فراوان دارد موضوع "امانت دار خدا بودن" انسان است که از نسبت "حمل امانت" به انسان در آیه ۷۲ سوره احزاب، استنباط شده است. "حمل امانت" از سوی انسان به این معنا و مفهوم که انسان "امانت الهی" را پذیرفت و در نتیجه "امانت دار خدا" گشت، در عصر اخیر مورد اقبال و توجه ویژه قرار گرفته است و شاید رواج اندیشه‌های اومانیمی و انسان‌گرایانه در جهان معاصر، بی‌تأثیر در فراوانی بکارگیری این عنوان در مورد انسان نباشد. خداوند در این آیه می‌فرماید: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا». پرسش اصلی در این مقاله این است که «حمل امانت» که در آیه به انسان نسبت داده شده و آسمانها و زمین و کوه‌ها و به عبارت دیگر، موجودات دیگر از حمل آن خود داری کردند، به چه معنا و مفهوم می‌باشد؟ آیا قرآن در این آیه در صدد بیان یکی از افتخارات و امتیازات انسان نسبت به سایر موجودات می‌باشد و یا به عکس در صدد بیان یکی از نقاط ضعف و یکی از جنبه‌های منفی قابلیت‌ها و رفتاری انسان است؟ اکثر نوشته‌ها و تفاسیر و سخرانی‌ها در دوره معاصر، حول این آیه، بر اساس این رویکرد است که این آیه در صدد بیان قابلیت‌ها و ظرفیتهای سترگ وجودی انسان است. در نتیجه طبق این رویکرد و تفسیر، آیه در عداد آیاتی مانند آیه خلافت (بقره/۳۰) و کرامت (اسراء/۷۰) که اشاره به کمالات وجودی و امتیازات انسان دارد، قرار خواهد گرفت و به تعبیر دیگر طبق این برداشت، آیه در صدد دادن لوح افتخار به انسان است، نه در صدد تنقیص و بیان بعد منفی او. اگر چه از گذشته تا کنون بوده‌اند دانشمندان و مفسرانی که پاسخی متفاوت از این پاسخ، به پرسش مذکور داده‌اند.

تلاش نویسنده در این نوشته، نقد و بررسی پاسخ‌های ارائه شده به این پرسش اساسی در باره منظور از "حمل امانت" از سوی انسان و واکاوی هریک از نگاه‌ها و برداشت‌های

کاملاً متفاوت از آیه و تعیین و یا لاقلاً ترجیح معنا و منظور بایسته از نسبت "حمل امانت" به انسان در آیه می باشد.

ترجیح یا تعیین یکی از نگاه ها و پاسخ های فوق، تا حد زیادی در گرو بررسی معنای "عرضه امانت" و نحوه مواجهه و عکس العمل مخلوقات از جمله انسان در برابر آن و نیز واکاوی معنا و منظور از "حمل" در "حمل امانت" و یا "ابای از حمل امانت"، در آیه می باشد. اگرچه دانستن معنی و منظور از خود "امانت" در آیه نیز تا حدی می تواند در ترجیح یا انتخاب پاسخ بایسته مؤثر باشد؛ لیکن از میان مسایل سه گانه فوق، نقطه ثقل و مرکزی در روشن شدن معنای آیه، در تبیین و تعیین معنی "حمل امانت" نهفته است.

### عرضه امانت و نحوه مواجهه مخلوقات با آن

در بین مفسران در باره منظور از "امانت" و مصداق آن، بحث و گفتگو است که در ادامه مقاله به آن پرداخته خواهد شد. اما منظور و مصداق هرچه باشد، "امانت" در مفهوم کلی اش به معنای "ودیعہ" است (فیومی، ۱۴۱۴ق، ۲۴). خداوند در آیه محل بحث می فرماید: «ما امانت و این ودیعہ را بر آسمانها، زمین، کوه ها و انسان عرضه کردیم». حال در اینجا این پرسش مطرح است که مخلوقات در برابر "عرضه امانت" چه واکنشی داشته و یا می توانستند داشته باشند؟ آیا قرآن در اینجا می گوید آسمانها، زمین و کوه ها از قبول و پذیرش امانت الهی امتناع کرده اند و فقط انسان بود که آن را قبول کرد؟!

مفسرانی که آیه را بیان کننده یکی از امتیازات انسان و برتری او در برابر دیگر مخلوقات معنا می کنند (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ۱۶/۵۲۵؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ۲۱/۳۳۵-۳۳۴؛ فضل الله، ۱۴۱۹، ۱۸/۳۶۲-۳۶۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ۱۷/۴۵۲-۴۵۱)، به پرسش فوق پاسخ مثبت می دهند و در برابر این اشکال که آن مخلوقات اصولاً از خویش اختیاری نداشته تا «امتناع از پذیرش امانت» در مورد آنها صدق پیدا کند، نوعاً چنین پاسخ می دهند که منظور از ابا و امتناع آنها، عدم قابلیت و عدم ظرفیت وجودی آنها از پذیرش امانت و ودیعہ الهی می باشد، بر خلاف انسان که چنین سعه وجودی و ظرفیتی را دارا بوده و در نتیجه توانسته امانت الهی را بپذیرد و بر دوش گیرد (همان). لیکن نکته قابل تامل این است که آیا آیه دقیقاً می گوید آن موجودات از پذیرش امانت الهی امتناع ورزیدند؟ کجای آیه

چنین دلالتی دارد؟ آنچه آیه بر آن دلالت دارد این است که آنها از "حمل امانت" اباء و امتناع کردند. آیا "حمل امانت" همان "پذیرش امانت" است تا در نتیجه اباء از حمل امانت، امتناع از پذیرش امانت باشد؟ آیا احتمال نمی رود که "حمل امانت" چیزی غیر از "پذیرش امانت" باشد و آنها دو مفهوم متفاوت باشند و این امکان وجود داشته باشد که بعد از آن که موجودی امانت را پذیرفت، آن را حمل کند یا حمل نکند؟

جهت روشن شدن موضوع توجه به این مطلب مفید خواهد بود که خداوند در هیچ جای دیگر از قرآن، تخلف و سرپیچی در برابر خدا را به آسمانها، زمین و کوه ها و به طور کلی به جمادات نسبت نداده است، بلکه به عکس اطاعت، انقیاد (فصلت/۱۱) <sup>۱</sup> و تسلیم اراده الهی بودن (اعراف/۵۴) <sup>۲</sup> را به آنها نسبت داده است. در حالی که خداوند در قرآن در موارد متعددی انسان را به صفات و ویژگی هایی منفی از این دست توصیف نموده است: ظلوم (ابراهیم/۳۴) <sup>۳</sup>، کفور (هود/۹؛ حج/۶۶؛ زخرف/۱۵) <sup>۴</sup>، کنود (عادیات/۶) <sup>۵</sup>، کفار (ابراهیم/۳۴) <sup>۶</sup>، یؤوس (هود/۹) <sup>۷</sup>، فرح (هود/۱۰) <sup>۸</sup>، خصیم (نحل/۴) <sup>۹</sup>، فخور (هود/۱۰) <sup>۱۰</sup>، عجول (اسراء/۱۱؛ انبیا/۳۷) <sup>۱۱</sup>، قفور (اسراء/۱۰) <sup>۱</sup> هلوع (معارج/۱۹) <sup>۲</sup>، اهل جدل (کهف/۵۴) <sup>۳</sup>،

۱ - "ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ"

۲ - "وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ النُّجُومُ مَسْحَرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ"

۳ - "وَ آتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَ إِنْ تَعَدَّوْا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ"

۴ - "وَ لَئِنْ أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَيَكْفُرُ" وَ هُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ" وَ جَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ"

۵ - "إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ"

۶ - "وَ آتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَ إِنْ تَعَدَّوْا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ"

۷ - "وَ لَئِنْ أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَيَكْفُرُ"

۸ - "وَ لَئِنْ أَذَقْنَا نِعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَاءٍ مَسَّتهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ"

۹ - "خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ حَصِيمٌ مُّبِينٌ"

۱۰ - "وَ لَئِنْ أَذَقْنَا نِعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَاءٍ مَسَّتهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ"

۱۱ - "وَ يَدْعُ الْإِنْسَانَ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَ كَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا" خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ سَأَرِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُون"

جدل (کهف/۵۴) ۳، اهل فجور (قیامت/۵) ۴، اهل طغیان هنگام استغنا (علق/۶-۷) ۵ و اهل خسران (عصر/۲) ۶ و با فعل تعجب از روحیه ناسپاسی او خبر داده (عبس/۱۷) ۷ و با اسفهام تویخی از فریب خوردگی او نسبت به ربوبیت الهی (انفطار/۶) ۸ پرده برداشته است. آیا نمی توان از این مسأله نتیجه گرفت که با عرضه امانت از سوی خداوند، موجودات و انسان، هر کدام متناسب با ظرفیت وجودی خود، با امانت و ودیعه الهی آشنا شده و هر کدام به وظیفه خود در برابر خدا پی بردند؛ لیکن آن موجودات وفق وظیفه خود عمل کرده و خیانتی در امانت الهی به عمل نیاوردند، اما انسان علی رغم عرضه امانت الهی بر او و آشنایی با وظایف خود، در امانت الهی خیانت ورزیده است و خداوند از این خیانت تعبیر به "حمل امانت" کرده باشد؟ پاسخ به این پرسشها تا حدی با تبیین معنای "حمل امانت" در ادامه مقاله مشخص می شود.

### امانت الهی

"امانت" از ریشه "امن" به معنی آرامش خاطر است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۹۰) و به "ودیعه" و "امانت" از آن جهت امانت گفته می شود که شخص امانت گذار از خیانت آنکه امانت پیش اوست مطمئن و ایمن است» (قرشی، ۱۳۷۱، ۱/۱۲۴) مفسران در باره اینکه منظور از «امانت» در آیه چه می باشد، نظرات متفاوتی ابراز کرده اند. در تفسیر نمونه، بیشتر این نظرات در ذیل آیه گرده آمده است. "ولایت الهیه"، "کمال صفت عبودیتکه از طریق معرفت و عمل صالح حاصل می شود"، "اختیار و آزادی اراده"، "اعضاء پیکر انسان"،

۱ - "قُلْ لَوْ أَنُّم تَمَلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَ كَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا"

۲ - "إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا"

۳ - "وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَ كَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا"

۴ - "بَلْ يَرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ"

۵ - "كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِيَطْغَى \* أَن رَأَاهُ اسْتَغْنَى"

۶ - "إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خُسْرٍ"

۷ - "قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ"

۸ - "يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ"

"امانت‌هایی که مردم از یکدیگر می‌گیرند"، "معرفت الله" و "واجبات و تکالیف الهی"، عناوینی است که در معنای امانت، در آن تفسیر از مفسران نقل شده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ ش، ۱۷/۴۵۲)

نویسنده تفسیر نمونه سپس نظر خود را چنین بیان می‌کند: «امانت الهی همان قابلیت تکامل به صورت نامحدود، آمیخته با اراده و اختیار، و رسیدن به مقام انسان کامل و بنده خاص خدا و پذیرش ولایت الهیه است» (همان، ۴۵۳). این تفسیر از امانت، به تفسیری که علامه طباطبایی از امانت ارائه می‌دهد، نزدیک است. ایشان امانت را در آیه به ولایت الهیه و کمال عبودیت، تفسیر می‌کنند: «مراد از امانت مزبور کمالی باشد که از ناحیه تلبس و داشتن اعتقادات حق، و نیز تلبس به اعمال صالح، و سلوک طریقه کمال حاصل شود.. چنین کسی تنها خدا متولی امور اوست، و جز ولایت الهی هیچ موجودی از آسمان و زمین در امور او دخالت ندارد، چون خدا او را برای خود خالص کرده. پس مراد از امانت عبارت شد از ولایت الهی» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۶/۵۲۵). تفاوت دیدگاه تفسیر نمونه با تفسیر المیزان در این است که در تفسیر نمونه امانت الهی به قابلیت انسان در رسیدن به کمال و مقام ولایت الهیه معنا می‌شود، در حالی که در تفسیر المیزان نفس مقام ولایت الهیه منظور از امانت الهی در آیه ذکر می‌شود.

نویسنده کتاب قاموس قرآن، منظور از امانت را "عقل و تفکر" دانسته است و می‌نویسد: «بنظر نگارنده مراد از امانت عقل و تفکر و استعداد تکلیف است و آن همان عهد الله است که انسان آن را درک میکند و تعلیم انبیاء آنرا محکم کرده است» (قرشی، ۱۳۷۱ ش، ۲/۸۲)

در تفسیر لطائف الاشارات بنا بر نقلی، امانت الهی به "واجبات و تکالیف الهی" معنا شده و تکالیف الهی به واجبات اعتقادی (که از آن به "اصول" و یا "التوحید عقدا" تعبیر شده) و واجبات عملی (که از آن به "فروع" و یا "حفظ الحدود جهدا" تعبیر شده) تحلیل شده است: «و يقال: الأمانة القيام بالواجبات أصولها و فروعها. و يقال: الأمانة التوحید عقدا و حفظ الحدود جهدا.» (قشیری، ۲۰۰۰ م، ۳/۱۷۳)

در تفسیر وضع البرهان منظور از امانت الهی "دلایل توحید" ذکر شده است: «و

يكون الأمانة ما أودعها الله في العالم من دلائل التوحيد، أن يظهرها فأظهرها إلا الإنسان فإنه جردها». (نیشابوری، ۱۴۱۰ق، ۱۹۱/۲) این معنی در تفسیر خسروی چنین توضیح داده شده است: «بنابراین امانت چیزی است که خداوند از دلائل بر وحدانیت و ربوبیت خود در آسمانها و زمین و کوهها بودیعت سپرده و آنها نتوانستند آنرا مکتوم دارند و آنرا ظاهر ساختند و انسان کافر بواسطه ظلم و جهلش آنرا مکتوم داشته و منکر گردید.» (خسروانی، ۱۳۹۰ق، ۶۹/۷)

زمخشری در تفسیر کشاف معنایی متفاوت از آنچه تاکنون برای امانت ذکر شد، بیان داشته و امانت را به "اطاعت" معنی می کند: «و هو یرید بالأمانة الطاعة». (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۵۶۳/۳) همچنانکه در تفسیر جوامع الجامع نیز همین معنی ذکر شده است: «مقصود از امانت اطاعت است، زیرا این اطاعت است که لازم است انجام شود». (طبرسی، ۱۳۷۵ش، ۱۵۸/۵)

از ظاهر آیه چنین بر می آید که امانت عرضه شده بر آسمانها، زمین، کوهها و انسان از یک نوع باشد، زیرا در آیه صحبت از یک امانت است که بر انسان و آن مخلوقات عرضه شده است، و طبعا باید چیزی باشد که امکان عرضه آن به نحو حقیقی بر همه آنها وجود داشته باشد و با توجه به اطلاق واژه "امانت" در آیه، هر آنچه عنوان "امانت الهی" بر آن صدق کند و قابل عرضه بر آسمانها، زمین، کوهها و انسان باشد، می تواند منظور از امانت در آیه باشد. با بررسی و مقایسه تمامی معانی و تعبیراتی که از امانت در بالا ارائه شد، "تکلیف الهی" می تواند مفهوم جامعی از امانت در آیه باشد. روشن است که تعهد و پایبندی به این تکلیف در هر موجودی اعم از انسان و غیر انسان، به نسبت و متناسب با وجود و قابلیت و ظرفیت های وجودی او می باشد.

### دیدگاهها در باره حمل امانت

حمل در لغت به معنی بر دوش کشیدن می باشد. همچنانکه در کتاب صحاح اللغه آمده است: «حَمَلْتُ الشَّيْءَ عَلَى ظَهْرِي أَحْمِلُهُ حَمَلًا» (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۱۶۱۶/۴) و در مصباح المنیر آمده است: «الْحِمْلُ: بِالْكَسْرِ مَا يُحْمَلُ عَلَى الظَّهْرِ وَ نَحْوِهِ وَ حَمَلْتُ الْمَتَاعَ حَمَلًا مِنْ بَابِ ضَرَبَ فَأَنَا حَامِلٌ» (فیومی، ۱۴۱۴ق، ۱۵۱) و در تاج العروس آمده: «حَمَلَهُ عَلَى

ظَهْرِهِ يَحْمِلُهُ حَمْلًا فَهُوَ مَحْمُولٌ وَ حَمِيلٌ وَ مِنْهُ قَوْلُهُ تَعَالَى: فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وِزْرًا<sup>۱</sup>. (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ۱۶۸/۱۴) تا اینجا حمل به "بر دوش کشیدن" معنا شده است، در ادامه عبارت تاج العروس هنگامی که حمل به رزق نسبت داده می‌شود، حمل رزق به ذخیره کردن رزق معنا می‌شود. آنجا که می‌نویسد: «و قَوْلُهُ تَعَالَى: وَ كَأَيُّنْ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا أَي لَا تَدَخِرُ رِزْقَهَا إِنَّمَا تُصَبِّحُ فِيرِزْقُهَا اللَّهُ تَعَالَى» (همان). نکته دیگر اینکه هنگامی که حمل به امانت نسبت داده می‌شود، از آنجا که حمل امانت به معنای بردوش گرفتن و همراه بردن امانت بوده، مفهوم پس ندادن امانت، یعنی خیانت در امانت از آن برداشت می‌شود، همچنان که ابن منظور در لسان العرب حمل امانت در آیه را از قول زجاج به "خیانت در امانت" معنا می‌کند و بعد از ذکر آیه می‌نویسد: «قال الزجاج: معنى يَحْمِلُنَّهَا يَحْتَنُّهَا» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۱۷۵/۱۱) و سپس او تفسیر آیه را بر همین اساس از ابو ابواسحاق نقل می‌کند که می‌گوید حمل امانت توسط انسان به معنای خیانت در امانت و ابای از حمل امانت در دیگر موجودات به معنای ادای امانت و اطاعت پروردگار است: «إِنَّ حَقِيقَتَهَا، وَ اللَّهُ أَعْلَمُ، أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى اثْتَمَنَ بَنِي آدَمَ عَلَيَّ مَا افْتَرَضَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ طَاعَتِهِ وَ اتَّمَنَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ بِقَوْلِهِ: اثْتَبَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ؛ فَعَرَفْنَا اللَّهَ تَعَالَى أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَمْ تَحْمِلِ الْأَمَانَةَ أَي أَدَّتْهَا؛ وَ كُلُّ مَنْ خَانَ الْأَمَانَةَ فَقَدْ حَمَلَهَا... وَ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ أَبَيَّنَّ أَنَّ يَحْمِلُنَّهَا، يَعْنِي الْأَمَانَةَ. وَ أَدَّتْنَهَا، وَ أَدَاؤُهَا طَاعَةُ اللَّهِ فِيمَا أَمَرَهَا بِهِ وَ الْعَمَلُ بِهِ وَ تَرْكُ الْمَعْصِيَةِ، وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ» (همان). سپس از قول برخی از طرفداران این دیدگاه بیتی از شعر عرب را به عنوان مؤید نقل می‌کند:

إِذَا أَنْتَ لَمْ تَبْرَحْ تُؤَدِّي أَمَانَهُ وَ تَحْمِلُ أُخْرَى، أَفَرَحْتَكَ الْوَدَائِعُ<sup>۲</sup>  
شاهد در مصرع دوم است. ابن منظور دلیل اینکه "تحمل اخری" (که همان "حمل

۱ - سورة طه الآية ۱۰۰.

۲ - سورة العنكبوت الآية ۶۰.

۳ - وقتی که رویه تو چنین است که گاهی امانتی را به صاحبش ادا می‌کنی و گاهی دیگر در امانت خیانت می‌ورزی، امانت‌ها بر دوش سنگینی خواهد کرد.



امانت" است) به معنای ادا نکردن امانت و خیانت در آن است را جمله "افرحتك الودائع" می گیرد، زیرا این جمله به معنای "امانتها بر دوش تو سنگینی خواهد کرد" می باشد: «أراد بقوله و تحمّل أخرى أي تحونها و لا تؤدّيها، يدل على ذلك قوله أفرحتك الودائع أي أنّقلتك الأمانات التي تحونها و لا تؤدّيها.» (همان)

و بر همین اساس با اینکه برخی از مفسران، به ویژه مفسران متأخر (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ۱۶/۵۲۵؛ ابن عاشور، ۱۹۱۴ق، ۲۱/۳۳۵-۳۳۴؛ فضل الله، ۱۴۲۰ق، ۱۸/۳۶۲-۳۶۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ۱۷/۴۵۲-۴۵۱) حمل امانت در آیه را به استعداد و ظرفیت داشتن تحمل امانت الهی از سوی انسان معنی کرده و بیان می کنند که این ویژگی فقط در انسان محقق بوده و لذا خداوند می فرماید «حملها الانسان» و از آسمانها و زمین و کوهها نفی شده است «وآيين ان يحملنها و اشفقن منها» و در نتیجه طبق تفسیر این گروه از مفسران، خداوند در این آیه در صدد بیان یکی از افتخارات انسان است که او را نسبت به دیگر موجودات ممتاز می گرداند، اما برخی دیگر از مفسران به دلیل اینکه «حمل امانت» را به «خیانت در امانت» معنی می کنند، آیه را بیان کننده یکی از جهات منفی انسان می دانند. متقدم ترین مفسری که این نظر به او نسبت داده شده است، حسن می باشد که ظاهراً منظور از او حسن بصری از مفسران تابعی است. در تفسیر مجمع البیان در این باره آمده: «و هو قول الحسن لأنه قال الكافر و المنافق حملا الأمانة أي خانا و لم يطعها» (طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲ش، ۸/۵۸۵) زمخشری نیز همین نظر را برگزیده است و در تفسیر کشاف می نویسد: «و أما حمل الأمانة فمن قولك: فلان حامل للأمانة و محتمل لها، تريد: أنه لا يؤديها إلى صاحبها حتى تزول عن ذمته و يخرج عن عهدتها» (زمخشری، ۱۴۰۷، ۳/۵۶۴) و در تفسیر لطائف الاشارات نیز همین دیدگاه آمده: «فَأَيُّنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا»: أي آيين أن تحنّ فيها، «و حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ»: أي خان فيها.» (قشیری، ۲۰۰۰م، ۳/۱۷۳) و نیز در تفسیر جوامع الجامع آمده: «و اما مفهوم حمل امانت هم چنان که می گویی: فلانی حامل امانت است، این است که امانت را به صاحبش ادا و رد نکرده است تا این که از عهده اش بیرون رفته و آسوده باشد. زیرا گویا که امانت سوار بر امانت دار است و هر گاه که ادا کند دیگر امانت سوار بر او نیست و امانت دار آن را بر دوش خود حمل نمی کند» (طبرسی، ۱۳۷۵ش، ۵/۱۵۹) نسفی نیز در تفسیرش همین دیدگاه را برگزیده و می نویسد: «... يريد بالأمانة الطاعة لله و بحمل

الأمانة الخيانة» (نسفی، ۱۴۱۶ق، ۳/ ۴۵۸) و نیز در تفسیر وضح البیان نیشابوری همین قول انتخاب شده است (نیشابوری، ۱۴۱۰ق، ۲/ ۱۹۱). در تفسیر خسروی همین نظر برگزیده شده است: «بنابراین امانت چیزی است که خداوند از دلایل بر وحدانیت و ربوبیت خود در آسمانها و زمین و کوه‌ها به ودیعت سپرده و آنها نتوانستند آنرا مکتوم دارند و آنرا ظاهر ساختند و انسان کافر بواسطه ظلم و جهلش آنرا مکتوم داشته و منکر گردید.» (خسروانی، ۱۳۹۰ق، ۷/ ۶۹)

از بین مفسران معاصر صادقی تهرانی نیز همین نظر را در تفسیر آیه برگزیده است: «نوعاً آفریدگان در عمق وجودشان و بر حسب مراتبشان خدا را می‌شناسند، و همواره از حضرتش پروا دارند، و هرگز در این امانت خیانت نمی‌کنند و این تنها انسان است که از همه آفریدگان خیانتکارتر است که "حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا"، زیرا طبع امانت حفاظت و نگهداری آن است که همانگونه که بوده یا بگونه‌ای بهتر به صاحبش تحویل داده شود، و در غیر اینصورت خیانت است، که "حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ" انسان بار این امانت را کشید به گمان آنکه بازگشتی بسوی پروردگار ندارد، تا این امانت را بگونه‌ای شایسته تحویل دهد، که یا هرگز در فکر تحویل دادنش نبوده و منکر آخرت است، و یا آنرا ضایع کرده تا خواهی نخواهی امانتی ضایع شده و مورد خیانت در آخر کار تحویل گردد.» (صادقی تهرانی، ۱۳۸۸ش، ۴/ ۸۲)

### حمل امانت به معنای خیانت در امانت

به نظر می‌رسد اینکه "حمل امانت" در آیه به معنی خیانت در امانت باشد، نظری درست و یا لا اقل موجه تر باشد و قرائن و شواهد ذیل را به همراه دارد:

۱- در قرآن کریم آسمانها و زمین و کوهها به اطاعت و انقیاد در برابر خداوند توصیف شده اند: «ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ» (فصلت/ ۱۱) سپس اراده آفرینش آسمان فرمود در حالی که به صورت دود بود، به آن و به زمین دستور داد به وجود آئید و شکل بگیرید، خواه از روی اطاعت و خواه اکراه! آنها گفتند: ما از روی طاعت می‌آئیم" و اینکه مسخر امر پروردگار خویشند " ... وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ النُّجُومُ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ .. (اعراف/ ۵۴) حال با توجه به اینکه ظاهر واژه «اباء» به معنی خود داری کردن است، «اباء از حمل امانت» از سوی آنها، اگر به معنای

امانت داری نباشد، نوعی نافرمانی در برابر خداوند و سرپیچی از تکالیف الهی از آن برداشت می شود و این معنا بر خلاف توصیف آنها به مسخر و منقاد و مطیع بودن در برابر خداوند است. از سوی دیگر در قرآن، از انسان خواسته شده که رویه خیانت ورزی در امانات که در حق همدیگر روا می دارند را در مورد امانات الهی در پیش نگیرند: "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ" (انفال/ ۲۷) از این دستور، امکان خیانت در امانت الهی از سوی انسان برداشت می شود و نیز همچنانکه قبلاً گذشت، انسان در قرآن توصیف به یک سری صفات منفی شده است که امکان خیانت در امانت الهی از ناحیه او را توجیه پذیر و بسیار محتمل می سازد. در نتیجه، اینکه منظور از "اباء از حمل امانت الهی"، "خود داری از خیانت در امانت الهی" باشد و منظور از "حمل امانت الهی"، "خیانت در امانت الهی" باشد، موجه یا موجه تر به نظر می رسد.

۲- خداوند بعد از بیان حمل امانت از سوی انسان، نسبت ظلم و جهل به او می دهد و می فرماید: "انه كان ظلوما جهولا"، اگر چه مفسرانی که حمل امانت از سوی انسان را به جایگاه ممتاز و ظرفیت داشتن او می دانند، توجیهاتی متناسب با آن نظر، برای توصیف انسان به ظلم و جهل ارائه نموده اند، لیکن آن چه ظاهر این توصیف بر آن دلالت دارد، نوعی تویخ و تنقیص انسان است که متناسب با معنای "خیانت در امانت" از "حمل امانت" است.

۳- در آیه بعد «لِيَعَذَّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً.» (احزاب/ ۷۳) که با لام عاقبت به آیه مورد بحث، مرتبط شده است، سخن از پاداش و تمجید و جایگاه ممتاز انسان نیست، بلکه بر عکس سخن از مجازات انسانهای منافق و مشرک از سویی و توبه پذیری خدا و بازگشت رحیمانه و غفارانه اش در حق مؤمنان از سوی دیگر است. از ظاهر آیه چنین بر می آید که سبب عذاب منافقان و کافران این می باشد که آنها امانت الهی را حفظ نکرده و در امانت الهی خیانت روا داشته اند و انسانهای مؤمن نیز زمینه خیانت در امانت الهی در آنها وجود دارد و اگر لطف و نظر رحمت الهی در حق آنها نباشد، آنان نیز خواهند لغزید و اگر احیانا از سر قصور یا تقصیر خیانتی روا دارند، با بازگشت به درگاه الهی، رحمت و غفران الهی شامل حال آنان خواهد شد.

## نتیجه گیری

با توجه به معانی که از "حمل" و "امانت" ارائه شد، و مؤیداتی که برای معنا و تفسیر "حمل امانت" در آیه به "خیانت در امانت" ارائه شد، این نتیجه به دست می آید که از سویی "ابای از حمل امانت" در موجودات "عدم خیانت" آنها در امانت و عمل به تکلیف و هر آنچه خدا به عهده آنها گذاشته، می باشد و از سوی دیگر منظور از "حمل امانت" توسط انسان "خیانت در امانت" از جانب او و عمل نکردن وفق تکلیف و عهده‌ای که با خدا بسته، می باشد و یا لا اقل این معنا موجه تر می باشد. به همین جهت، در پایان آیه، انسان توصیف به ظلم و جهل شده است و در واقع روحیه ظالمانه و جاهلانه او موجب می شود، در امانت خدای خویش خیانت بورزد. و همین خیانت ورزی در امانت الهی است که عاقبت، انسان را به سوی عذاب الهی کشانده، مگر آن دسته از انسانها که از این خیانت مبرا باشند و یا اگر احیانا به عهد خود عمل نکرده باشند، در برابر این قصور و یا تقصیر، به درگاه الهی باز آمده و از لطف رحمت و آمرزش الهی برخوردار گردند.

### فهرست منابع

- ۱- ابن عاشور، محمد طاهر، تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور، ۳۰ جلد، مؤسسه التاریخ العربی - لبنان - بیروت، چاپ: ۱، ۱۴۲۰ ه.ق.
- ۲- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب - بیروت، چاپ: سوم، ۱۴۱۴ ه.ق.
- ۳- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح - بیروت، چاپ: اول، ۱۳۷۶ ه.ق.
- ۴- خسروانی، علیرضا، تفسیر خسروی، ۸ جلد، کتابفروشی اسلامیة - ایران - تهران، چاپ: ۱، ۱۳۹۰ ه.ق.
- ۵- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن - بیروت، چاپ: اول، ۱۴۱۲ ه.ق.
- ۶- زبیدی مرتضی، محمد بن محمد، تاج العروس - بیروت، چاپ: اول، ۱۴۱۴ ه.ق.
- ۷- زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، ۴ جلد، دار الکتب العربی - لبنان - بیروت، چاپ: ۳، ۱۴۰۷ ه.ق.
- ۸- صادقی تهرانی، محمد، ترجمان فرقان: تفسیر مختصر قرآن کریم، ۵ جلد، شکرانه - ایران - قم، چاپ: ۱، ۱۳۸۸ ه.ش.
- ۹- طباطبایی، محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، ۲۰ جلد، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی - ایران - قم، چاپ: ۵، ۱۳۷۴ ه.ش.
- ۱۰- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۰ جلد، ناصر خسرو - ایران - تهران، چاپ: ۳، ۱۳۷۲ ه.ش.
- ۱۱- طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ۶ جلد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی - ایران - مشهد مقدس، چاپ: ۱، ۱۳۷۵ ه.ش.
- ۱۲- فضل الله، محمد حسین، من وحی القرآن، ۲۵ جلد، دار الملائک - لبنان - بیروت، چاپ: ۱، ۱۴۱۹ ه.ق.
- ۱۳- فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی - قم، چاپ: دوم، ۱۴۱۴ ه.ق.
- ۱۴- قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن - تهران، چاپ: ششم، ۱۳۷۱ ه.ش.

- ۱۵- قشیری، عبدالکریم بن هوازن، لطائف الاشارات: تفسیر صوفی کامل للقرآن الکریم، ۳جلد، الهيئة المصرية العامة للكتاب - مصر - قاهره، چاپ: ۳، ۲۰۰۰ م.
- ۱۶- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ۲۸جلد، دار الکتب الإسلامية - ایران - تهران، چاپ: ۱۰، ۱۳۷۱ ه.ش.
- ۱۷- نسفی، عبدالله بن احمد، تفسیر النسفی مدارک التنزیل و حقایق التاویل، ۴جلد، دار النفائس - لبنان - بیروت، چاپ: ۱، ۱۴۱۶ ه.ق.
- ۱۸- نیشابوری، محمود بن ابوالحسن، وضح البرهان فی مشکلات القرآن، ۲جلد، دار القلم - لبنان - بیروت، چاپ: ۱، ۱۴۱۰ ه.ق.